

انقلاب اسلامی و آینده چالش با پارادایم «ترقی»

محمدجواد هراتی*

چکیده

از زمان ظهور پارادایم «ترقی غربی» که وجه مسلط آن، اخذ مبانی معرفتی غرب برای وصول به ترقی بوده، الگوی دیگری در چالش با آن قرار گرفت که استفاده از مبانی معرفتی دینی و مقتضیات درونی جامعه ایران را برای رسیدن به پیشرفت ضروری می‌دانست. تسلط پارادایم «شبه‌ترقی غربی» در دوره پهلوی موجب شد تا استفاده از ظواهر غرب به‌ابزاری برای وابستگی، تخریب ساختارهای اجتماعی و غارت ایران به‌کار رود. براین اساس، شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران در چالش با «ترقی» و «شبه‌ترقی» به‌عنوان نقطه عطفی در طرح الگوی پیشرفت، سیر تکاملی و تبدیل شدن آن به یک پارادایم مسلط به‌شمار می‌آید. در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن تبیین چالش میان این دو پارادایم در عصر جمهوری اسلامی، تحلیلی از آینده چالش میان این دو نیز ارائه شود.

واژگان کلیدی

پارادایم ترقی، شبه‌ترقی غربی، الگوی پیشرفت، انقلاب اسلامی، آینده.

mjharaty@yahoo.com

* استادیار گروه معارف دلشگاه بوعلی سینا.

تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۲

مقدمه

از زمان ارتباط ایران و غرب در قرن نوزدهم، نوعی پارادایم فکری در ایران معاصر شکل گرفت که به دنبال ایجاد ترقی غربی در ایران بود و برای رسیدن به آن، بستر ولستگی رانیز فراهم آورده و حتی شبیه غرب شدن به عنوان ابزاری برای چپاول ایران به کار رفت.

در برابر پارادایم «ترقی غربی» نگاهی دیگر به مقوله پیشرفت وجود داشته و دارد که وصول به آن را بر مبنای مقتضیات بومی میسر می‌دهد که در این مقاله از آن با عنوان الگوی پیشرفت یاد می‌شود. بدین ترتیب، چالش میان «ترقی» و «شبه‌ترقی» غربی، زمینه‌ساز بسیاری از تحولات اجتماعی - سیاسی ایران معاصر شده است.

عمده‌ترین مسئله‌ای که در این مقاله مطرح می‌شود، تبیین چالش میان این دوگارش در دوره قبل و پس از انقلاب اسلامی و ارائه تصویری از آینده این چالش است. تحلیل چالش تاریخی میان پارادایم ترقی و شبه‌ترقی غربی و سیر تکلمی الگوی پیشرفت که انقلاب اسلامی را می‌توان به عنوان یکی از حلقه‌های تکلمی این الگوی تحلیل دلتست که با تأکید بر داشته‌های درونی و هویت فرهنگی به وقوع پیوسته، از جمله اهداف این مقاله است. پس از انقلاب اسلامی که در چالشی با شبه‌ترقی غربی روی داد، الگوی پیشرفت به عنوان پارادایمی مسلط در آن دهه تأثیرات فراوانی را در سطح داخلی و خارجی ایجاد کرد، اما در عین حال در مقطعی از تاریخ جمهوری اسلامی نیز پارادایم پیشرفت اسلامی در چالش‌هایی با قرئتهای جدید از ترقی غربی مواجه می‌شود. بنابراین تحلیل چالش میان ترقی غربی و پیشرفت اسلامی در عصر جمهوری اسلامی ایران نیز به منظور ارائه تحلیلی از آینده این چالش، مهم و ضروری خواهد بود.

پارادایم شبه‌ترقی غربی

پارادایم شبه‌ترقی غربی شکل‌گیری پارادایم ترقی غربی را می‌توان به قرن نوزدهم و ارتباط ایران و غرب دلتست. در این دوران که مقارن با پیشرفتهای تکنولوژی در غرب و همچنین تأثیرات ناشی از انقلاب صنعتی در اروپا بوده، چشم بسیاری از روشنفکران غرب‌گرا خیره شده و

مقایسه وضعیت غرب و ایران، این سؤال اساسی را برای تحصیل کرده‌های غرب، اشراف و درباری‌های که برای نخستین بار به اروپا سفر کرده بود مطرح کرد که چرا غرب پیش رفت و ایران عقب ماند (علم‌ناری، ۱۳۸۰: ۳۲)

در پاسخ به سؤال مذکور، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شد برخی از این دیدگاه‌ها به دنبال استفاده از تجربه غرب برای رسیدن به پیشرفت بود که در نهایت، اخذ مبانی معرفتی غرب و نفی سنت را برای رسیدن به پیشرفت، ضروری دانسته و ستیز خود با سنت را آغاز کرد. (همان: ۳۳)

این گروه، «ترقی غربی» را برای ایرانیان ضروری دانستند لذا گفتند که بنیته بهیژه در بُعد سیاسی و فرهنگی از این پس در ایران به عنوان نسخه درمان بخش مطرح شد تا به لحاظ پاره‌ای از روشنفکران در این جهت، حتی مقدمات خود را نادیده نگاشتند (پارسلیا: ۱۳۸۰)

بنابراین، واژه «ترقی» در این دوران به عنوان مفهومی بود که به وضعیت اتفاق افتاده در غرب اطلاق می‌شد و گروهی که خولستار پیشرفت ایران به شیوه غربی بود در ترقی خواهان می‌نماییم. نگاه ترقی خواه با اصالت دادن به پیشرفت‌های مادی، بر این باور بود که پیشرفت‌های غرب ریشه در مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آن دارد و لازمه حرکت رو به جلو، ترقی غربی و تغییر در مبادی فکری و عقیدتی است.

این نگره، راه علاج را تنها، مراجعه به علم غربی می‌دانست. معتقدان اولیه آن نیز می‌گفتند که باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد در این دیدگاه، سنت - و به خصوص دین - در تعارض با بنیته قرار داشت. این تعارض، در افکار روشنفکران دوران مشروطه به شکل سنت‌گریزی و دفاع از بنیته مشاهه پذیر است. افرادی نظیر آخوند خاوند، میرزا آقاخان کرمانی، ملک‌خان، تقی‌زاده و طالبوف از این دسته‌اند

پارادایم ترقی غربی در اواخر عصر قاجاریه در قالب مشروطه غرب‌گرا مطرح شد در عصر پهلوی اول که از آن با عنوان «شبه‌ترقی» یاد می‌شود، در قالب نوسازی اجتماعی - اقتصادی و با باستان‌گرایی دنبال شد و در عصر پهلوی دوم در قالب «توسعه وابسته» مطرح گردید که از جمله اهداف این دوره، وابستگی و چپاول ایران بود.

چالش‌های شکل گرفته در مقابل اساس این پارادایم فکری موجب شد تا در مقاطعی از تاریخ، پارادایم ترقی غرب‌گرا شکل التقاطی به خود گیرد. هرچند وقوع انقلاب اسلامی نفی

ترقی غرب‌گرای خالص بود، این گفتمان در دوره‌ی مابعد انقلاب به حرکت خزنه خود ادامه داد و در برخی مقاطع پس از انقلاب با قرئتی دینی وارد عرصه‌ی جریان‌های فکری شده و زمینه‌ساز برخی از اقدامات در عرصه‌ی اجرایی کشور شد که با پارادایم پیشرفت اسلامی انقلاب نیز فاصله داشت.

در خصوص احصای شاخصه‌های پارادایم ترقی غربی، می‌توان به استفاده صریح یا پوشیه از مبانی فکری غرب در عرصه‌ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و یا فکری و معرفت‌شناختی اشاره کرد و در مجموع، نوعی وابستگی فکری و عملی به الگوهای بیرونی را دز نظر داشت. عمده‌ترین شاخص «شبه‌ترقی» در عصر پهلوی نیز رسیدن به طول‌لهری از فرهنگ غرب به‌منظور ایجاد وابستگی و چپاول بود.

الگوی پیشرفت اسلامی

الگوی پیشرفت اسلامی که پیشرفت را با استفاده از مبانی انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی و مقتضیات بومی ممکن می‌داند، به‌عنوان چالشی در مقابل پارادایم «ترقی غربی»، از ابتدای شکل‌گیری آن به حساب می‌آید. معتقدان به این الگو بر آن بودند که نسخه‌ی برون‌رفت از وضعیت عقبه‌مانگی باید در مبنای مقتضیات بومی و مبتنی بر مختصات هویت اسلامی - ایرانی تدوین شود.

از جمله پیش‌زمینه‌های این الگو چنین بود که پس از پیدایش اسلام و شکل‌گیری نخستین آن، مسلمانان توانستند در کوتاه‌مدت، بسیاری از سرزمین‌ها را تصرف کنند و در پی آشنایی با علوم مختلف به‌تدریج شکوفایی آن‌گونه که می‌توان آموزه‌های علمی و فرهنگی، ملک‌داری و تأسیسات تمدنی مسلمانان را در قرون متمادی بی‌نظیر دانست، به‌ویژه قرن چهارم هجری که به «عصر طلایی» شهرت دارد. (قادری، ۱۳۷۵: ۲۰۰) اما این تمدن پس از چندی رو به ضعف نهاد و مسلمانان در برابر اروپاییان تضعیف شدند و بنابراین، علت عقبه‌مانگی مسلمانان بی‌گمان در فرهنگ بومی نبود، بلکه به‌عکس باید بدان را در فاصله‌گرفتن از فرهنگ بومی و دینی جستجو کرد.

در این الگو برخلاف ترقی غربی، رسیدن به پیشرفت، تنها در سایه‌ی دل‌بستگی به فرهنگ

خودی (اسلام) و جلوگیری از تسلط بیگانه‌گان میسر است؛ الگویی که بی‌شک به‌ذهن‌بال استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی شکل خواهد گرفت. از سویی دیگر این الگو در پی احیای تمدن اسلامی بود که جهان اسلام را چنین قرن به‌عنوان پیشرفته‌ترین تمدن در جهان معرفی کرد. براین اساس، متفکران اسلامی معاصر، موضوع بیداری اسلامی و احیای این تمدن را به‌عنوان راهی برای نجات مسلمانان و رسیدن به‌عزت و افتخار مجدد، ترسیم کرده‌اند. پیش‌زمینه‌های قوت‌گرفتن این الگو، معلول شکل‌گیری پدیده‌ای به‌نام بیداری اسلامی بود که این موضوع نیز خود معلول عوامل مختلف بود و موجب شد تا الگوی پیشرفت در حوادث مختلف و در چالش با ترقی غربی، روش شکل‌گیری و تکامل خود را از قرن نوزدهم به‌بعد آغاز کرده و پس از طی مراحل مختلف و در انقلاب اسلامی ایران به‌قطعه‌ای از تکامل خود برسد و در جمهوری اسلامی ایران، مراحل دیگری از تکامل خود را طی کند. نگاهی به‌سیر تاریخی چگونگی چالش میان دو پارادایم مذکور می‌تواند ما را در تحلیل چالش‌های حاضر در جمهوری اسلامی ایران و همچنین آینده چالش میان این دو، کمک کند.

چالش پارادایم ترقی غربی و الگوی پیشرفت اسلامی در عصر مشروطه

انقلاب مشروطیت به‌عنوان یکی از مقاطع مهم در تاریخ معاصر ایران، یکی از نقاط عطف تاریخی در چالش میان پارادایم ترقی و الگوی پیشرفت اسلامی است. مشروطه از یکسو حرکتی بزرگ در تاریخ معاصر ایران بود که با رهبری همسو و باامناع علما در جریان جنبش عدالت‌خواه شکل گرفت و در مقابل این جریان اصیل، نگرش دیگری در قالب الگوی غربی به‌ذهن‌بال تحریف از حرکت اصیل بود.

چالش میان این دو عصر مشروطه را می‌توان در قالب دنگرش مشروطه مشروعه بر مبنای اسلام و مشروطه غربی جستجو کرد. هرچند که هر دو بر محدود شدن استبداد و قلدون‌گرایی تأکید می‌کردند اما تفاوت اساسی آنها در این بود که در مشروطه مشروعه، بحث از محدودیت استبداد و قلدون‌گرایی در قالب شرع اسلام مطرح می‌شد و این در حالی است که مشروطه غربی این موضوع را در قالب قلدون عرف و بر مبنای نگاه ملی‌گرایستی خود و ضمیمت با مذهب جستجو می‌کرد.

در پی ایجاد این جریانات، اختلاف در صف واحد ملت شکل گرفت و روشنفکران غربزده، مبارزاتی را که خولهان تغییرات در چارچوب شرع اسلام بود، بغفخ خود پایان داد و با حذف علما - اعم از مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه - زمام امور را در مسیر تحقق ترقی‌خواهی در دست گرفتند. بدین ترتیب، ترقی‌غربی در اواخر عصر قاجار بر مشروطیت چیره شد و مبارزه با فرهنگ و هویت بومی ایران را در رلستای رسیمن به ترقی‌غربی در دستور کار خود قرار داد. چنین وضعیتی مشروطه را با مشکلات بسیاری روبه‌رو کرد و سرانجام آن را به شکست کشید. این حرکت، زمینه‌ای را فراهم کرد که روشنفکران بتولند بدبته‌ترویج غرب‌گرایی در ایران بپردازند. همین نگرش ترقی‌غربی زمینه‌های روی کار آمدن استبداد رضاخان را نیز فراهم کرد و از آن پس نیز در عصر پهلوی، غرب‌گرایی و بسته‌بر جمعۀ ایران حاکم شد. بدین ترتیب، وابستگی در عصر پهلوی در قالب شبه‌ترقی‌غربی به پارادایم مسلط از دیدگاه حاکمان تبدیل شد. در حقیقت با توجه به اینکه دین و مذهب یکی از مهم‌ترین عوامل مقاومت در برابر وابستگی و چپاول دولتمردان عصر پهلوی بود، استفاده از ظواهر غرب برای رسیمن به اهداف چپاول‌گرانه از سوی دولت پهلوی مطلوب بود. بنابراین می‌باید استفاده از ایده رسیمن به‌غرب، راه وابستگی ایران و نفی هویت درونی را دنبال می‌کردند.

از این پارادایم با عنوان «شبه‌ترقی» یاد می‌کنیم. شبه‌ترقی بمعنای وضعیتی است که پیشرفت‌های مادی در آن دیده نمی‌شود و صرفاً با اتکا به درآمد‌های نفتی و یا ابزار زور و قدرت، برخی از مظاهر فرهنگ غرب در کشور پیاده می‌شود. بنابراین، هدف اصلی این فرهنگ پیشرفت و ترقی نیست بلکه هدف اساسی، وابستگی است.

شبه‌ترقی‌غربی در عصر پهلوی و وابستگی

روی کار آمدن رضاخان به کمک انگلیسی‌ها و همچنین اقدامات وی برپایه غرب‌گرایی و مقارن‌شدن آن با عصر نوسازی، بستر لازم برای اقدامات رضاخان در حوزه‌های مختلف را فراهم کرد. با روی کار آمدن پهلوی اول، فضای موجود در جهان به‌گونه‌ای بود که کشورها به‌وسازی اقتصادی - اجتماعی ترغیب می‌شدند تا از این حیث، متناسب با فضای عصر جدید گردیده و زمینه‌های وابستگی در آنها فراهم شود.

تأثیرات فکری طبقه جدید تحصیل‌کردگان غرب در کنار طبقه حاکم، بیش از هر عمل دیگری سبب رویکرد پهلوی اول به‌شبهه لژیون غربی در کشور بود. این مسئله در کنار تحولاتی که «مصطفی کمال» در ترکیه به‌راه انداخت، توجه شاه و حلیان او را به‌خود جلب کرد و آنان را به اقتباس از اقدامات ضد‌نهبی آتاتورک فراخواند.

نوسازی رضاشاه در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی آغاز شد و نوسازی اقتصادی و سپس صنعتی را برپایه اقداماتی اجتماعی و آموزشی بنا نهاد که ساختار آن برگرفته از مبدی‌های لژیون بود. رضاشاه در فضای سیاسی و بین‌المللی آن روز، به‌دور از نفوذ روحانیان، تنها به‌ساختار نوین اقتصادی با کارخانه‌های عظیم دولتی، شبکه‌های ارتباطی و بانک‌های سرمایه‌گذاری می‌گامید و همیشه دو هدف او در درازمدت ایجاد جامعه‌ای شبه‌غربی بود؛ آن هم با غیردینی کردن جامعه. (فوران، ۱۳۷۸: ۳۴۱)

از عمده‌ترین اهداف تأسیس سازمان‌های مذکور، می‌توان به آماده‌سازی انحنای عمومی برای پذیرش تغییرات اجتماعی و تلاش در القای برخی مفاهیم مانند دشاه‌پرستی و نفی فرهنگ بومی اشاره نمود که البته از این سیاست‌ها استقبال نشد و قیام‌های شکل‌گرفته علیه سیاست‌های فرهنگی وی، مثبت این معناست.

مخالفت روحانیان و بسیاری از طبقات جامعه با قتل‌اندازی لباس، مقابله با سیاست کشف حجاب و نیز ستیز با لژیون فرهنگی و سیاسی رضاشاه که در قالب نشر یا شعر از سوی بسیاری از روشنفکران تجلی یافت، جلگه‌ای نمایانگر عدم‌پذیرش هویتی فرهنگی است که رضاشاه بر ایرانیان تحمیل کرد و این مسئله، چالشی بزرگ در راه شبه‌ترقی غربی رضاخان بود. رضاخان در طول دوران سلطنت خود، به‌قدرت‌نظمی و ثروت اقتصادی فراوانی دست یافت و همه را در دست خود متمرکز کرد و بدین ترتیب آنچه با عنوان «ترقی غربی» در ایران اجرا شد صرفاً تحمیل فرهنگ ضد‌دینی آن بود تا از این طریق بتواند مقاومت دین در برابر اقدامات خود را از بین ببرد. بنابراین، از این پارادایم در دوره رضاخان با عنوان «شبه‌ترقی غربی» نام می‌بریم که نه تنها زمینه‌های پیشرفت ایران را فراهم نکرد بلکه پایه‌ریز اقتصادی بود که بعدها آسیب‌های فراوانی را برای ایران به‌ذیبال داشت.

با تغییر شرایط گفتمان‌های حاکم در غرب پس از جنگ جهانی دوم و مطرح‌شدن گفتمان

دیگری تحت عنوان «توسعه»، شبه‌ترقی غربی در عصر پهلوی دوم نیز متأثر از همین گفتمان دنبال شد؛ بدین بیان که با توجه به مقتضیات و شرایط ایران پس از جنگ جهانی دوم و تحمیل الگوهای توسعه از سوی کشورهای قدرتمند دیر جهان، دولت پهلوی نیز از ظاهر این الگوها بهره‌مند شد. از این رو، بی‌تردید سیاست‌های شکل گرفته در این دوران باید داز همین منظر تحلیل شود. البته با توجه به رقابت میان دو ابرقدرت بعد از جنگ فشاری بیرونی نیز در این حرکت بر اجرای الگوهای مذکور مؤثر بود. (هراتی، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

هدف اساسی الگوهای توسعه این بود که جوامع بی‌طرف را به غرب نزدیک کند تا از این طریق، منافع آنها در مقابل کمونیسم به خطر نیفتد. در این دوران برای رسیدن به توسعه، لازم بود تحولات فرهنگی و ارزشی در جامعه ایران اتفاق افتد تا فرهنگ موجود را متناسب با فرهنگ توسعه به پیش برد. برای این منظور، ایجاد تحولات فرهنگی از سوی مجریان برنامه توسعه، امری ضروری بود. بنابراین، پهلوی دوم در راستای پیشبرد اهداف توسعه، تلاش‌های پدر خود را ادامه داد تا از یکسو مقدمات مشروعیت بخشی به خود و از سوی دیگر زمینه اجرای الگوهای تحمیلی توسعه را در ایران فراهم آورد تا ساختار اجتماعی ایران، همسو با منافع غرب پیش رود.

در این دوران، نظریه پردازان مکتب مدرنیسمیون - که یکی از الگوهای توسعه به شمار می‌رود - معتقد بودند که جوامع جهان سوم (با به تعبیر آنها جوامع سنتی) ضرورتاً ناچارند حرکت به سمت مدرنیسم را در مسیری که غرب پیموده است، آغاز کنند. از نگاه آنان، جامعه مدرن با زوال جامعه سنتی به وجود می‌آید که در نتیجه آن، اقتصاد معیشتی (مبتنی بر کشاورزی)، فرهنگ سنت‌گرا و نیز نظام سیاسی (بیمبنای الیگارشی) از بین می‌رود و به جای آن، نظام اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری فرهنگ مدرن می‌نشیند و از سوی طبقه متوسط نوین و نظام مردمسالارانه نیز گسترش می‌یابد (هزاوه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۶۷) برای رسیدن به این هدف، برنامه مدرنیسمیون غربی در ایران با پنج برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی از اول دهه ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۶ اجرا شد.

محمد رضا پهلوی از همان آغاز، آشکارا الگوی راهبردی خود را بر سیاست‌ها و اقدامات پدرش استوار کرد؛ موضوعی که در بسیاری از سخنرانی‌های وی به صراحت آمده است.

(پهلوی، بی تا: ۵۳) بدین ترتیب، غرب‌گرایی پهلوی دوم از اساس و به‌صراحت در تعارض با مبانی دینی بود. درعین حال، آنچه که در دوره پهلوی دوم در قالب «شبه‌ترقی» غربی روی داد، همانند عصر پهلوی اول، به‌ذیال چپاول ایران و به‌عنوان ابزاری برای وابستگی به‌کار گرفته شد.

فرآیند تکاملی الگوی پیشرفت اسلامی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی

با توجه به‌مشروطیت پیش‌آمده برای ایرلیان در دو قرن اخیر، آنها تلاش کرده‌اند تا از وضعیت ضعیفی که بخشی از آن به‌دلیل سلطه استعمار و بخشی دیگر به‌سبب سیطره حاکمان نالایق اسلامی بود بیرون بیایند. در این تلاش، متفکران و مصلحان دینی به‌ذیال استفاده از آموزه‌های اسلامی برای بیرون رفتن از بحران در جوامع اسلامی و بازگشت مجدد به‌شکوه گذشته بودند. از این پدیده به‌عنوان بیداری اسلامی نیز یاد می‌شود. (ولایتی، ۱۳۸۵: ۴ / ۳۵ - ۲۳) بدون شک، حوادث، جنبش‌ها، شخصیت‌های گوناگون و اراده ملت ایران در این بیداری نقش بسزایی داشته‌اند. بیداری به‌غویه خود تأثیر فراوانی بر تقویت الگوی پیشرفت اسلامی داشت.

یکی از نقاط عطف و آغازین بیداری اسلامی در ایران معاصر که تقویت و تکمیل الگوی پیشرفت را به‌ذیال داشت، جنگ‌های ایران و روس در دوران قاجار بود. حفظ اساس اسلام و دین در مقابل با استبداد داخلی با به‌کار بستن قاعده «فی سبیل» بر اساس آیه

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.
(نساء: ۴: ۱۴۱)

خداوند، هرگز راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

در رویارویی با استعمارگران خارجی، است. این مواجهه و برخی تحولات اجتماعی، موجب حضور مراجع تقلید و نیروهای مذهبی در عرصه مقابله با دشمن خارجی شد (ولایتی، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

از سویی دیگر، پس از پایه‌گذاری مکتب اصولی، عالمان شیعه با پی‌آمدهای استعمار خارجی روبه‌رو شدند و با تکیه بر قاعده فقهی «فی سبیل» در برابر آن، موضع گرفتند.

بدین ترتیب، در تفکر نوین لقلابی شیعه، تفسیرهای «دعوت‌کننده به آرمان‌ش» و «لفعال» و «تسلیم» کنار نهاده شد و روحیه لقلابی و مبارزه، جای آن را گرفت. (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۶: ۱۷۰)

چنین وضعیتی، چندی بعد زمینه‌ای برای جنبش تنباکو که به‌عنوان اولین مقاومت همگامی در برابر استبداد و بر مبنای نفی استعمار است را فراهم کرد. این نهضت بیش از دیگر جریان‌های سیاسی و منهبی نقش بیدارگرانه داشته و در روند تکاملی الگوی پیشرفت اسلامی نقش مؤثری ایفا کرده است. این اهمیت به‌دلایل گوناگونی بود؛ ملند گستره جغرافیایی، وحدت در حرکت، نفوذ مرجعیت شیعه، غیاب روشنفکران و اصلاح‌طلبان در جریان نهضت، گسترش شبکه اطلاع‌رسانی میان نهادهای منهبی و نیز پیروزی جریان سیاسی - منهبی بر استبداد داخلی و استعمار خارجی. این واقعه ضد استبدادی و ضد استعماری، بر روند تکاملی بیداری اسلامی و پیشرفت، آثار فراوانی برجای نهاد. (همان: ۲۲۵)

پس از تجربه تنباکو، زمینه جنبش عدالت‌خواه به‌منظور تأسیس نهاد قلدونی و قلدون‌گرایی شکل گرفت که به‌مشروطیت لجمید در میان علما و مردم اختلافی برای فهم معنا و ضرورت عدالت‌خواه که نهادی بومی و هم‌فهم به‌شمار می‌رفت، وجود داشت و از این‌رو همگان به‌صورتی یکپارچه در مسیر تحقق آن می‌کوشیدند در این زمینه، علما و مردم خولستار تشکیل نهادی بودند که برگرفته از اسلام و منطبق بر آن باشد و بتولد از ظلم‌ها بکاهد و عدالت را بگستراند

لما در عین حال، بنا به‌دلایل مختلف که یکی از آنها نگرش روشنفکران می‌باشد نگاه ترقی‌غربی در این دوران حاکم شده و جنبش اصیل، به‌لحرف رفته و همچنین زمینه‌ای برای شکست مشروطیت و حاکمیت استبداد شد

الگوی پیشرفت پس از شکست نهضت مشروطه و غالب‌شدن «ترقی‌غربی» بر آن، تا مدت‌ها سرخورده شده و در لزو فرو رفت. این وضعیت به‌ویژه در عصر پهلوی اول و با عنایت به‌ساختار استبدادی رضاخان، به‌وضوح دیده می‌شد و نتولست فعالیت چشمگیری از خود نشان دهد این الگو علی‌رغم محدودیت‌های ایجادشده از سوی دولت، به‌حرکت تکاملی خود ادامه داد.

تأسیس حوزه علمی قم به کوشش آیت الله شیخ عبدالمکریم حائری یزدی رامی توان در این رستا تلمی کرد که عمده ترین نتیجه آن، انتقال مرکزیت مرجعیت شیعه از حوزه علمی نجف به حوزه قم بود که تأثیرات بسیاری در جامعه و مردم ایران بر جای نهاد. (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۲۳۵ و ۲۳۶) دیری نپایید که این حوزه در مبارزه با افکار کمونیستی و اقدامات ضد دینی رضاشاه معروف شد و خالاً موجود در پلسخ گویی به پرسش ها و نیازهای جامعه در لمور دینی را پر کرد.

با پایان یافتن دوره سلز دهساله حکومت رضاخان، الگوی پیشرفت وارد مرحله تازه ای شد و با توجه به شرایط سیاسی به وجود آمده پس از رضاخان، فرصت هایی برای حضور الگوی پیشرفت و چالش آن با شبه ترقی وابسته آغاز شد

در این فضای نسبتاً آماده سیاسی، نیروهای مذهبی روحلی و غیر روحلی، کوشش خود را برای از میان بردن فضای ضد دینی تحمیل شده بر جامعه و احیای ایشه دینی و بیداری اسلامی آغاز کرد. در این میان، حوزه علمی قم با وارد کردن نخستین نسل دلش آموختگان نوذ پیش خود، حیات نوینی را برای هدایت مذهبی جامعه به ارمغان آورد.

ورود آیت الله بروجردی به عرصه مرجعیت نیز رخداد دیگر این دهه بود. ایشان در سال ۱۳۲۳ با ورود به حوزه علمی قم، سرآغاز تحولی عظیم در مرجعیت شیعه شد

یکی از مهم ترین عرصه های ظهور الگوی پیشرفت، ملی شدن صنعت نفت است که در رستا ای هویت خواهی و استقلال طلبی شکل گرفت. این نهضت، مهم ترین حرکت ضد استعماری دهه ۱۳۲۰ به شمار می رود. سخنرانی ها و فتاوی آیت الله کاشلی، به مبارزه مردم مشروعیت دینی بخشید و از سویی با برهان های عقلی و شرعی خود، لزوم ملی شدن رانیز تبیین کرد. (گل بیگی، ۱۳۸۰: ۲۲۰) قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که با فتوای آیت الله کاشلی صورت گرفت و بر مبنای استقلال طلبی و نفی استعمار بود، گام مؤثری در تقویت این الگو داشت. این حرکت در واقع، اوج قدرت و نیرومندی مرجعیت شیعه و نهاد دینی در مسایل سیاسی با پیشینه نفی استعمار و سلطه بیگانه گان در این دوره رامی مایل د این جنبش نیز هم لند مشروطیت، تجربه های فراوایی را در اختیار گذاشت. از این پس نیز در خولست ها به گونه ای است که خولستار تحولاتی سیاسی در ساختارهای حاکمیت می شود.

همچنین در این دوران، در دلشگاه‌ها نیز که کلون برخورد افکار مختلف بود، تفکر دفاع از اسلام و هویت دینی و فراهم کردن زمینه‌ای برای رسیدن به پیشرفت بر مبنای دیدگاه‌های اسلامی بود. هدف این حرکت، پیراستن اسلام از باورهای نادرست و معرفی اسلام به‌عنوان دینی سازگار با علم، عدالت اجتماعی، برابری و آزادی بود که در ضمن، با جهل، ظلم و نابرابری و استبداد و استعمار نیز در تعارض است. (کریمیان، ۱۳۸۱: ۱۲۰ - ۱۱۵)

دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با توجه به احیای تفکر دینی و روند تکاملی الگوی پیشرفت در تاریخ معاصر ایران و شکل‌گیری زمینه‌های پیروزی انقلاب اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در این دودهمه، جریله‌ی اصیل در شکل و محتوای حقیقی آن، در عرصه تفکر نوین دینی پدید آمد که رهبر واقعی و بی‌منزاع آن، امام‌خمينی علیه‌السلام بود.

درواقع، اغلب گروه‌های منتهی دریافتند که تنها راه نجات اسلام از تسلط مکتب‌های فکری رقیب، پرداختن به مبارزه‌ای عقیدتی - سیاسی و روی آوردن به رجعت دینی - سیاسی است. بی‌تردید این رویکرد با جهت‌گیری فکری قشرهای متوسط، میانه‌رو و روشنفکر جامعه نیز سازگاری بیشتری داشت. (بروجردی، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

اسلام سیاسی احیاء شده به کمک آرای امام‌خمينی علیه‌السلام که به‌طور مشخص با انتشار کتاب «کشف الاسرار» رشدیافت، به تدریج اساس فعالیت و رقابت سیاسی شد و در طول دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۷ به‌صورت یک ای‌تولوژی برتر در آمد.

همچنین برقراری حکومت اسلامی با الگوی «ولایت فقیه» در دیدگاه امام‌خمينی علیه‌السلام، فرآیند تکاملی الگوی پیشرفت اسلامی را رونق بسیاری بخشید اصول و مبانی این تفکر، حاکی از نفی صریح سلطنت و ارائه نظریه «ضرورت تشکیل حکومت اسلامی» برای رسیدن به اهداف متعالی بود.

قیام پلزده خرداد را می‌توان نمودار گرایش جدی‌تر روحانیان به فعالیت‌های سیاسی دانست. بازاریان نیز با چرخش از ای‌تولوژی ملی‌گرایله دهه‌های پیش، به سوی ای‌تولوژی اسلام سیاسی به‌رهبری مراجع تقلید و روحانیان روی آوردند. بدین ترتیب با قیام پلزدهم خرداد، پارادایم مذکور به‌جریان قلم‌تمنی بدل گردید.

از سال ۱۳۴۸ با طرح نظریه حکومت اسلامی از سوی امام خمینی علیه السلام، پارادایم پیشرفت اسلامی وارد مرحله تازه‌ای شد که در آن، علاوه بر خولسته‌های قبل که در جنبش‌ها و قیامها مطرح شده بود، شکل‌گیری دولتی اسلامی را به‌عنوان زمینه‌ای برای رسیدن به پیشرفت و نفی شبه‌ترقی غربی وابسته، خولستار بود.

به این ترتیب، با این سیر تکاملی که بر مبنای استقلال‌خواهی و هویت‌خواهی شکل گرفت و حکومت اسلامی را راه برون‌رفت از مشکلات ایجاد شده در ترقی‌خواهی غربی می‌دانست، زمینه‌ای برای بسیج سیاسی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی و حرکت به سوی پیشرفت فراهم شد. لذا انقلاب اسلامی به‌عنوان نقطه عطف در الگوی پیشرفت به‌شمار می‌آید که از آن پس به پارادایمی مسلط بدل گردید.

از این منظر، انقلاب اسلامی که در نفی شبه‌ترقی غربی و در راستای هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی ایجاد شده با خود الگویی به‌همراه داشت که پیشرفت رانده بر مبنای وابستگی به غرب، بلکه بر پایه دل‌بستگی به هویت و فرهنگ خودی می‌دانست.

هر چند انقلاب اسلامی، اساساً به‌دنبال پیشرفت و نفی‌ترقی و شبه‌ترقی غربی بود و در مقطعی از انقلاب نیز این نگرش حاکم بود، لکن پس از گذشت مابقی، جریان «ترقی غربی» با شیوه‌های مختلف و بعضاً با قرئنت‌های دینی، راه نفوذ خود به‌جمله را پیدا کرده و شاهد انواع دیگری از چالش میان دو مقوله مذکور در برخی مقاطع تاریخ جمهوری اسلامی ایران هستیم.

چالش پارادایم ترقی غربی و پیشرفت اسلامی در عصر ج.ا. ایران

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران، چالشی در برابر ترقی غربی وابسته و تلاشی در راستای حاکمیت پارادایم پیشرفت بود که البته پیگیری این آرمان‌ها با چالش داخلی و خارجی همراه بود. از جمله این چالش‌ها می‌توان به‌جنگ تحمیلی اشاره نمود که برخی از پتلسیل‌ها در این زمینه را صرف خود ساخت و البته فرصت‌هایی را نیز برای نظام فراهم آورد.

پس از پایان جنگ کشور به‌لحاظ اقتصادی در وضعیت دشواری قرار گرفت که لازم بود به‌سرعت سلمان یابد از این رو، نیاز به‌بزنه‌های ضربتی و کوتاه مدت برای بازسازی و جبران

خسارات ناشی از جنگ به شدت احساس شد یکی از بحث‌های مطرح در این زمینه، استفاده از الگویی پیش‌ساخته برای بازسازی کشور بود. به همین رو، در سطح سازمان بزمه و بودجه و نیز دستگاه‌های اجرایی دیگر، گام‌های نخستین برای تمولین بزمه‌ای با عنوان بزمه اول توسعه کشور برداشته شد (مؤمنی، ۱۳۷۴: ۱۳۰)

در این زمان، تلاش‌هایی برای تحقق آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی صورت گرفت و هدف آن بر سازندگی و رفع مشکلات اقتصادی کشور پس از جنگ متمرکز گردید که در ذیل گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی مطرح می‌شود.

طرح بزمه‌ای به نام «بزمه تعیل اقتصادی» که از آن پس، در بسیاری از موارد، بزمه پنج‌ساله اول و دیگر بزمه‌های بعدی را تحت الشعاع قرار می‌داد، از جمله نکات مهم و درخور توجه در این زمینه است. درحقیقت، باتوجه به الگوبرداری این بزمه از مدل‌های غربی، بزمه‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای به وجود آمد و مشکلاتی را برای وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران پدید آورد.

سیاست تعیل، درحقیقت به توصیه نهادهای بین‌المللی و نظام سرمایه‌داری برای توسعه در کشورهای جهان سوم صورت می‌گیرد و لازمه اجرای آن و استفاده از حمایت‌های این نهادهای بین‌المللی، اجرای برخی از بزمه‌های مورد نظر آنان است. (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲)

بدین ترتیب، اجرای این بزمه‌ها مستلزم بهره‌گیری از الگوهای فرهنگی خاصی در کشور بود که از آن، به فرهنگ توسعه تعبیر می‌شود. به‌واقع در اجرای این بزمه‌ها نیاز به نوعی فرهنگ‌سازی - با تأکید بر اقتصاد مطلوب‌تر، رفاه حاکمیتی و افزایش ثروت - مطمخ‌نظر قرار می‌گیرد.

بنابراین، هرچند انقلاب اسلامی حاکمیت پارادایم پیشرفت بر مبنای مقتضیات بومی و نفی مزیت‌ها بود، اما با پایان یافتن جنگ در رسیدن به پیشرفت، قرئت و تفسیری از پیشرفت شکل گرفت که گریش‌هایی به پارادایم «ترقی» داشت. البته این نگرش، با نگاه ترقی‌غربی افراطی اولیه و دیدگاه شبه‌ترقی، تفاوت داشت اما نوع نگاه به مقوله توسعه و بهره‌گیری از الگوهای بیرونی برای رسیدن به آن، وجه ترقی‌غربی را به آن می‌داد. این نگرش چندسال

بعد تقویت شه و با وضوح بیشتری در قالب طرح موضوع تقلم «توسعه سیاسی» بر توسعه اقتصادی مطرح شه و اخذ برخی از مبلی مکرلسی را بمنظور پیشرفت، ضروری می‌دلمست. طرح بحث تهاجم فرهنگی در این سال‌ها، به‌ویژه از سوی رهبری نظام، از جمله مواردی است که توجه را به‌فوذ فرهنگی غرب به‌شکلی بسیار خفی و غیرملموس در این دوران جلب می‌کند. بدین ترتیب، عدم تناسب الگوهای مطرح‌شه با مقتضیات فرهنگی جمعه ایران که با پارادایم پیشرفت فاصله گرفته بود، برخی چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برای جمعه پید آورد.

افزون بر این، الگوهای بیرونی توسعه، محصولات فکری سیلسی و اقتصادی خاصی را مانند اسکولاریسم، سودآوری نمد خود، صنعتی‌شدن نمد خود، دولت‌سالاری، حاکمیت مطلق بخش خصوصی، فردگرایی مطلق و دیپارستی درپی داشت. (سریع القلم، ۱۳۷۵: ۵۰ و ۵۱) صاحب‌نظران اقتصادی و اجتماعی بر این باورند که اجرای این الگوها، ناخولسته موجب مشکلات اقتصادی و اجتماعی نظیر نابرابری اجتماعی نیز شد. این امر، تغییرات ارزشی و فرهنگی نیز درپی داشت که خود چالشی برای بنده‌های بعدی به‌شمار می‌رفت. یکی از این تغییرات، تحمل‌گرایی و نیز تبدیل‌شدن ثروت به‌یک ارزش اجتماعی در میان برخی قشرهای جمعه بود. (رفیع‌پور، ۱۳۷۵: ۲۷۰ - ۲۴۵)

بدین ترتیب، فرآیند بازسازی اقتصادی در ایران که با عنوان توسعه ارائه شده دارای مشخصه‌هایی بود که به‌تدریج موجب بروز شکاف‌هایی در جمعه از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شد. در این زمان، هنگام آغاز بنده اول توسعه اقتصادی، سخنان برخی مسئولان، نشان‌دهنده نوع نگاه جدیدی بود که برای پیشرفت ایران برگزیده بود. بدهمین دلیل، ارزش‌هایی در جمعه شکل گرفت که ارزش‌های پیشین را به‌چالش کشید. بدین ترتیب، به‌اقتضای ضرورت‌های سیاست و به‌ذمبال ظهور گروه‌های جدید که خواهان نوسازی سیلسی بودند. به‌تدریج ارزش‌هایی که دارای زنگ و بوی ملی و لساظیری هستند، احیا شد و بر هویت ملی ایرانی در کنار هویت لسلامی تأکید گردید.

این وضعیت با ظهور نسل جدید وابسته به طبقات مـ لرن پس از دوم خرداد ۷۶ که در گذشته دچار لفعال شه بود، عرصه‌های تازه‌ای را برای گسترش گفتمان‌های مربوط

به رابطه سنت و مدرنیسم فراهم ساخته و چالش‌هایی در راه پارادایم پیشرفت اسلامی - ایرانی ایجاد کرد و به عبارت دیگر، دوره جدیدی از چالش میان دو پارادایم شکل گرفت. نگرش گفتمان اصلاحات به موضوع توسعه سیاسی، به وضوح، استفاده از الگوهای بیرونی و اخذ مبانی معرفتی بیرونی برای رسیدن به پیشرفت را نشان می‌دهد از اهداف اساسی این گفتمان، ایجاد تغییرات بر اساس همگرایی غربی بود.

گفتمان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی با بهره‌گیری از الگوهای بیرونی در برخی از موارد با پارادایم پیشرفت اسلامی در تضاد بود و در چالش اساسی با آن قرار می‌گرفت و پایه‌های فرهنگی خاصی را به دنبال داشت. سیاست‌های اجرایی در این دوره، ناکوسته برخی پایه‌های اقتصادی خاص را به دنبال داشت که از آرمان‌های انقلاب اسلامی فاصله می‌گرفت. (همان: ۲۷۵ - ۲۵۵)

شکل‌گیری چالش‌های عمده میان پارادایم پیشرفت که بر مبنای اصول انقلابی است، با توسعه‌گرایی که به جریان ترقی، قربت‌هایی دارد را می‌توان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ و پس از آن و مطرح شدن گفتمان عدالت که به آرمان‌های انقلاب اسلامی نزدیک بود مشاهده نمود. برخی تحلیل‌گران، نتیجه انتخابات سال ۸۴ را واکنشی به جریان فکری حاکم‌شده بعد از دوران جنگ می‌دانند.

در حقیقت، موضوع محوری گفتمان عدالت، توجه به یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی، یعنی عدالت اجتماعی است که در تحولات بنیادی اجتماعی نقش اساسی دارد و در قالب پارادایم پیشرفت مطرح است. معتقدان به این گفتمان، معتقدند که هر چند توسعه‌گرایی با هدف رسیدن به آرمان‌های انقلاب اسلامی صورت گرفته باشد اگر مقتضیات بومی و هویتی در آن، کمتر مورد توجه قرار گیرد، نخواهد توانست ما را در دستیابی به آرمان‌های پیشرفت‌خواهانه انقلاب اسلامی موفق گرداند.

بدین ترتیب چالش میان دو پارادایم ترقی و پیشرفت در دوران جمهوری اسلامی ایران در قالب‌های مختلف مطرح شد که در نهایت هم‌زمان گذشت، پس از گذشت مدتی از حاکمیت گفتمان‌هایی که به «پارادایم ترقی» نزدیک بود، در چالش با آن، پارادایم پیشرفت توانست

به‌گفتمان مسلط تبیین گردد. لذا سؤال این است که در آینده چالش میان این دو پارادایم، چه حوادثی روی خواهد داد.

تحلیلی از آینده انقلاب در چالش دوپارادایم

با عنایت به اینکه بسیاری از تحولات اجتماعی ایران در قالب چالش میان دوپارادایم تحلیل شده توجه به آینده این دونیز از مباحث ضروری است. در تلاش برای ارائه تحلیلی از آینده چالش، می‌توان از بررسی سه‌محور کمک گرفت. یکی استفاده از تجربه گذشته و ارائه تحلیلی از آینده است. محور دوم تلاش برای تبیین آینده چالش میان این دو بر اساس ماهیت انقلاب اسلامی و ماهیت پارادایم پیشرفت و محور سوم، استفاده از ماهیت پارادایم ترقی است.

یک. تجربه تاریخی و تحلیل آینده

در صورتی که بخواهیم بر اساس تجربه تاریخی به تحلیلی از آینده چالش میان دو مقوله بپردازیم، مشاهده می‌کنیم گرچه ترقی غربی با تبلیغات و بعضاً با فشارها و حمایت‌های بیرونی در تلاش برای اجرا در ایران بود اما همواره با ناکملی‌های اساسی مواجه شده و نظریه‌های بومی و درونی و مبتنی بر مبانی دینی اصیل، مقبولیت بیشتری در جامعه داشته است. بنابراین اگر این تجربه تاریخی را دز نظر داشته باشیم می‌توان گفت که در آینده نیز الگوی ترقی با شیوه‌های مختلف، طرح خود را ارائه خواهد داد، اما به دلیل عدم تطابق با مقتضیات درونی جامعه ایران با ناکملی مواجه می‌شود.

از صد مشروطه که به‌عنوان اولین چالش میان این دو الگو است، به دلیل عدم شناخت و آگاهی کافی، تمایلاتی به آن شد اما گذشت زمان و شناخت عمیق‌تر از آن، موجب تمایل کمتر به آن شد به‌گونه‌ای که جریان ترقی غربی به‌ویژه در مقاطع پس از انقلاب مجبور شد تا با قرئت دینی وارد عرصه چالش با پارادایم پیشرفت شود. در نتیجه «ترقی غربی» در ایران، اساساً جریانی شکست‌خورده است مگر آنکه در قالب‌های عوام‌فریبانه بتو د خود را عرضه کند

علاوه بر تجربه تاریخی، به‌منظور تحلیل از آینده چالش میان این دوپارادایم، نگاهی به پارادوکس‌های درونی ترقی می‌تواند ما را در رسیدن به نتیجه بهتر هدایت کند ترقی غربی

در دهه‌های منتهی به انقلاب اسلامی و پس از آن، با رویکرد التقاطی و یا قرئیت دینی وارد میدان شد. لذا چهار پارادوکس‌های اساس گردید توضیح آنکه مبنای این پارادایم، بهره‌گیری از مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی غرب است و این در حالی است که در مقاطعی پس از انقلاب، تلاش می‌کند تا با استفاده از تفسیرها و قرئت‌های دینی، به‌توجیه استفاده از پارادایمی بپردازد که آشکارا در تضاد با مبانی انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی است.

وجود چنین پارادوکس‌هایی در رویکردهای جدید به ترقی غربی، اجازه بروز و ظهور سلسلی به این پارادایم نخواهد داد و پارادایم پیشرفت که مبنایی بومی و سلسلی دارد، فضای مناسب‌تری برای ظهور و بروز دارد.

دو. ماهیت انقلاب اسلامی، پارادایم پیشرفت و تحلیل آینده

انقلاب اسلامی در ایران، فصل جدیدی از هویت فرهنگی و تاریخی این سرزمین را رقم زد و طلیعه تمدنی تازه را نوید داد که بر ارزش‌ها و آرمان‌های قومی دین اسلام استوار است.

انقلاب اسلامی در یک نگاه تحلیلی - تاریخی، فراتر از یک پدیده اجتماعی یا واقعه تاریخی صرف است؛ زیرا شرایط و علل وقوع و استمرار آن، دربردارنده عناصری است که توان و استعداد ایجاد دگرگونی‌های جدی و بنیادی را در زندگی انسان معاصر داراست و به همین سبب، می‌بایست آن را پدیده‌ای تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین در جهان معاصر قلمداد کرد که با نگاه خلیج محور و با تکیه بر آموزه‌های دین اسلام و در چارچوب کلی نبرد حق علیه باطل، مسیر رو به رشد خود را می‌پیماید (زمینی، ۱۳۸۸: ۵۶ - ۳۳) بدین ترتیب، ماهیت انقلاب اسلامی، هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی بوده و اساساً در چالش با پارادایم «ترقی غربی» و وابستگی است.

این موضوع در عبارات متفکران انقلاب اسلامی نیز دیده می‌شود؛ به‌عنوان نمونه شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

مردم در شعار استقلال، می‌خواهد از نظر سیاسی خودش برای خودش تصمیم بگیرد، از نظر علمی خودش برای خودش طرح‌ریزی کند، خودش برای اقتصاد

خودش نظر بدهد. و بالاتر از همه اینها می‌خواهد استقلال فرهنگی، فکری و مکتبی خود را به دست آورد و خودش برای خودش فکر کند و فرهنگ بسازد. ... (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۶۰ و ۱۶۱)

استاد شهید ددر ادامه با اشاره به گرایش روشنفکران خودباخته به مکاتب غربی و یا شرقی، ضمن محکوم کردن این عمل، چنین هشدار می‌دهد:

من هشدار می‌دهم، ما با گرایش به مکاتب‌های بیگانه، استقلال مکتبی خودمان را از دست می‌دهیم... با این شیوه‌ها و با این طرز تفکر، به استقلال فرهنگی نخواهیم رسید و به ناچار محکوم به فنا خواهیم بود... در حالی که ما مکتب مستقل و غیرنیازمند به غیر داریم... (همان: ۱۶۲ و ۱۶۳)

شهید دمطهری، لقلاب اسلامی رانه به‌مثابه یک امر واقع، بلکه به‌عنوان یک واقعیت در «حال شمن» می‌بیند که هملند دکالافی در حال بازشمن است. در این روبکرد، جمهوری اسلامی، نه عین لقلاب اسلامی، بلکه مرحله‌ای از کلیت این لقلاب است و تا دست‌یابی به حقیقت خود، راه‌های ناپیموده بسیاری در پیش رو دارد. بسیاری بر این باورند که آینده لقلاب اسلامی از آینده جمهوری اسلامی قابل تفکیک نیست، لما باید دبه‌درستی بر این نکته تأکید کرد که جمهوری اسلامی، کالبدی است که در آن، روح لقلاب اسلامی حلول کرده و ظرف تحقق آن در سال‌های پیش از ظهور شده است. روح لقلاب اسلامی، هملند روح مطلق در لیشه هگل است که در طول تاریخ، سرگردان و درپی حلول در جایی از تاریخ است تا از طریق آن بتول دبه‌طور کامل تجسم یابد و به‌منصه ظهور رسد لقلاب اسلامی نیز گرچه با تأخیر بسیاری پس از ظهور اسلام به‌پیروزی رسیده لما ذات و حقیقت اون‌همقید به‌رخ‌داد بهمن ۵۷، بلکه در کلیت تاریخ، جریان دارد و سال‌های سال است که در تاریخ پس از عصر نبوی به این‌سو سرگردان شده بود. (فراستی، ۱۳۸۸: ۹۸)

بنابراین، از یک‌سو ماهیت لقلاب اسلامی، هویت‌خواهانه و استقلال‌طلبانه بوده و از سوی دیگر نیز لقلاب اسلامی پدیده‌ای در حال شمن است و امروز نیز پس از گذشت سه‌دهه، تأثیرات فراوانی بر دیگر کشورهای جهان گذاشته است. لذا، شاه دموفقیت هرچه بیشتر

پارادایم پیشرفت خواهیم بود.

سه ماهیت پارادایم ترقی غرب‌گرا، تحولات اخیر در جهان اسلام و تحلیل آینده استفاده از الگوهای بیرونی برای ترقی و تبدیل شدن به‌جمعه غربی از شاخص‌های سیاسی این پارادایم فکری بوده و یا حداقل، بهره‌گیری از الگوهایی که تاکنون در غرب به‌منظور تحول در ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی استفاده شده، به‌عنوان مبنای عمل کارگزاران آن قرار می‌گیرد.

بر اساس این نگره، به‌منظور دستیابی به‌رفاه و اقتصاد شکوفا، لازم است تا برخی باورهای سنتی تغییر یافته تا به‌این‌وسيله زمینه برای تحول مورد نظر فراهم شود. این پارادایم فکری با هرزوع قرئتی که مطرح شود، نتایج خاص خود را در جامعه ایران به‌ذیبال داشت. مهم‌ترین دلیل ناکامی پارادایم ترقی غرب‌گرا در حاکم ساختن خود در ایران معاصر را می‌توان ناهمگونی این پارادایم فکری با مقتضیات جامعه ایران که شامل مقتضیات فرهنگی است، دانست.

توجه به‌تحولات جهان اسلام و اوج‌گیری بیماری اسلامی که در تحولات اخیر منطقه خاورمیانه دیده می‌شود، نشان از شکست پارادایم غرب‌گرایی دارد؛ چراکه کشورهای اسلامی سال‌ها در فشار برای ملینیزلسیون غربی بودند اما بیماری اسلامی در این کشورها، شکست پروژه ترقی غرب‌گرا را در دوران معاصر، بیش از پیش تأیید می‌کند. تحلیلی که نهایتاً از چالش میان این دو می‌توان ارائه داد، چنین است که پارادایم ترقی غرب‌گرا با هر شیوه‌ای که ظهور و بروز می‌یابد در چالش با پارادایم پیشرفت که بر مبنای مقتضیات بومی استوار شده است، موفقیت کمتری خواهد داشت و در آینده نیز شاهد شکوفایی هرچه بیشتر پارادایم پیشرفت اسلامی - ایرلی و فوول بیشتر پارادایم ترقی غرب‌گرا خواهیم بود.

نتیجه

در مقاله حاضر تلاش کردیم تا موضوع پیشرفت در ایران معاصر و ارتباط مسایل قبل از

لقلاب و موضوعات سه‌دهه‌ پس از لقلاب را در قالب چالش میان پارادایم «ترقی» و «شبه‌ترقی» غربی وابسته و الگوی «پیشرفت» اسلامی بررسی کنیم.

چالش میان این دو در عصر مشروطه، شکل بارزی به‌خود گرفت که در قالب دودیدنگاه مشروطه غربی و مشروطه مشروعه ظهور و بروز پیدا کرد. پس از آن با حاکمیت پارادایم ترقی، زمینه‌های روی کار آمدن استبداد و سپس، وابستگی و چپاول فراهم گردید.

در عین حال، الگوی «پیشرفت» در عصر پهلوی نیز در عین چالش با «شبه‌ترقی»، فرآیند تکلمی خود را طی کرد تا اینکه در دهه چهل و پنجاه شمسی با طرح نظریه حکومت اسلامی، شکل متکامل به‌خود گرفته و بستر ساز لقلاب اسلامی شد. از این منظر، لقلاب اسلامی را می‌توان شکل تکامل یافته الگوی پیشرفت اسلامی دانست که ماهیتی هویت‌خواهانه و استقلال طلبانه دارد و به‌دبیل راهکارهایی است که به پیشرفت بر مبنای مقتضیات بومی و در پی و بر اساس هویت‌خواهی و استقلال طلبی ایران و نفی پارادایم «ترقی» و «شبه‌ترقی» غربی، حرکت خود را ادامه داده و آن را به‌چالش کشید و با پیروزی لقلاب اسلامی، الگوی پیشرفت به پارادایم مهم و مسلط در عرصه داخلی و در عرصه بین‌المللی بدل گردید.

اگرچه لقلاب اسلامی با چنین رویکردی اتفاق افتاد، اما جریان‌های فکری ترقی در برخی مقاطع از تاریخ سه‌دهه لقلاب اسلامی با ترفندهای مختلف و بعضاً با قرئنت‌های دینی، توأست به‌اجرای سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با نگرش ترقی‌خواهانه غربی بپردازد، اما از آنجا که با اصول لقلاب اسلامی فاصله داشت، زمینه‌های بروز چالش دیگری میان دو پارادایم ترقی غربی و پیشرفت اسلامی به‌ویژه در دهه سوم لقلاب را پدید آورد. حاصل این چالش، روی کار آمدن دوباره پارادایم پیشرفت و نفی قرئنت دیگری از ترقی غربی‌محور بوده که از آرمان‌های لقلاب اسلامی سرچشمه می‌گرفت.

تجربه تاریخی در چالش میان این دو الگو نشان می‌دهد که ترقی‌خواهی، همواره با ناکلمی‌های اساسی مواجه شده و نظریه‌های بومی و درونی و مبتنی بر مبانی دینی اصیل، مقبولیت بیشتری در جامعه داشته است.

در بررسی تحلیل‌های ارائه شده از آینده که بر مبنای تجربه‌پنداری از گذشته ارائه شده ماهیت لقلاب اسلامی و پارادایم پیشرفت و همچنین ماهیت ترقی غربی مورد بررسی قرار گرفت.

همچنین باتوجه به تحولات اخیر جهان اسلام، تحلیلی که نهایتاً از چالش میان این دو ارائه دادیم، این بود که هرچه ددر آینه ممکن است چالش میان دو پارادایم را شاه دباشیم لما باتوجه بمباحثی که مطرح گردید جریان فکری ترقی غربی در چالش با پارادایم پیشرفت که برمبنای مقتضیات بومی استوار شده است، توفیقی نخوله داشت و در آینه نیز شاه دشکوفایی هرچه بیشتر پارادایم پیشرفت اسلامی و فقول بیشتر پارادایم ترقی غربی خولهیم بود. نتیجه اینکه جریان ترقی خولهی در ایران، اساساً جریلی شکست خورده است و اغلب خود را در قالبهای عواقریبله عرضه می کند بنا براین از چالش های اساسی در آینه، شناخت دقیق لایمهای پنهان این نوع نگرش است که نیازمند بصیرت و هوشیاری است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. بروجردی، مهرزاد، ۱۳۷۸، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر و پژوهش فرزبان روز، چاپ سوم.
۳. بصیرت منش، حمید، ۱۳۷۶، *علماء و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال های ۱۳۲۰ □ ۱۳۰۵*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۴. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۰، *حادثه پیمانیه: پژوهشی در انقلاب اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
۵. پهلوی، محمدرضا، بیتا، *به سوی تمدن بزرگ*، بی جا.
۶. رفیع پور، فرامرز، ۱۳۷۵، *توسعه و تضاد*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۷. زمانی، سیدرضا، ۱۳۸۸، «آینده انقلاب اسلامی در اندیشه شهید مطهری»، قم، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ششم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۸.
۸. سریع القلم، محمود، ۱۳۷۵، *توسعه جهان سوم و*

- نظام بین‌الملل**، تهران، سفیر، چاپ سوم.
۹. شفیعی‌فر، محمد، ۱۳۷۸، **درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی**، قم، دفتر نشر معارف.
۱۰. علمداری، کاظم، ۱۳۸۰، **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت**، تهران، نشر توسعه.
۱۱. عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۸۶، **جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون عصر پهلوی**، تهران، نشر قومس.
۱۲. فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۸۸، «تداوم یا استحاله انقلاب اسلامی»، قم، **فصلنامه علمی** □ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۸.
۱۳. فوران، جان، ۱۳۷۸، **مقاومت شکننده**، تهران، انتشارات فرهنگی رسا.
۱۴. قادری، ۱۳۷۵، **اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران**، تهران، سمت.
۱۵. کریمیان، علیرضا، ۱۳۸۱، **جنبش دانشجویی در ایران**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. گل‌بیدی، حسین، ۱۳۸۰، **آیت‌الله کاشانی و نفت**، تهران، اسلامی.
۱۷. مؤمنی، فرشاد، ۱۳۷۴، **کالبدشکافی یک برنامه توسعه**، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
۱۸. مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۶۱، **تاریخ معاصر ایران**، قم، دفتر نشر اسلامی.
۱۹. مصلی‌نژاد، غلامعباس، ۱۳۸۴، **آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران**، تهران، نشر قومس.
۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، **پیرامون انقلاب اسلامی**، تهران، صدرا.
۲۱. نجفی، موسی، (۱۳۸۱)، **تاریخ تحولات سیاسی ایران**، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲۲. هراتي، محمدجواد، ۱۳۸۹، *توسعه و چالش هویت در ایران معاصر*، رساله دکتری، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
۲۳. هزاوه‌اي، سیدمرتضی، ۱۳۸۵، *تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران معاصر از الگوهای مسلط غربی*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۴. هنري لطيفپور، يدالله، ۱۳۷۶، *فرهنگ سياسي شيعه و انقلاب اسلامي ايران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. ولايتي، علي‌اکبر، ۱۳۸۵، *پويايي فرهنگ و تمدن اسلامي*، ج ۴، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی